

# روانشناسی دین

تألیف کارل گوستاو یونگ  
ترجمه فؤاد روحانی



شرکت سهامی کتابهای جیبی  
تهران، ۱۳۷۰

تأملی بر کتاب

# روانشناسی و دین

مسعود امید

دینداران مطرح است، رفته باشد. و این را نباید حمل بر کذب یا نادانی او دانست، بلکه این ادعا محصول یک اندیشه دقیق روانشناسانه است و بس. چه بسا آنچه یونگ می گوید در قالبهای رسمی تجربی ننگند، لیکن در عین حال نباید آن را خالی از جنبه های تجربی قلمداد نمود. او با تجربه شروع کرده و با تأمل در همین تجربیات به نتیجه گیری پرداخته است.

غرض این نوشتار پرداختن به مواضع قوت و ضعف ترجمه و نشر کتاب نیست، بلکه آشنایی و تأمل در نظریات نویسنده کتاب است. ما سعی کردیم طرحی کلی از اندیشه ایشان را ارائه نماییم و سپس نظریات وی را در مورد دین و اخلاق و رابطه متصور آن دور از دیدگاه ایشان بیان کنیم. به نظر می رسد این تنها موضوعی باشد که یونگ توجه خاصی بدان مبذول داشته است. هر چند در این کتاب محور اصلی یونگ، دین است، لیکن اشارات اساسی او را در مورد اخلاق نبایستی از نظر دور داشت. عنصر دیگری که یونگ بدان اشاره می کند «خواب» است و باید گفت که بخشی از نتایج ایشان معلول تأملات او در مورد خوابها می باشد.

چندی است که چاپ سوم کتاب روانشناسی و دین، اثر کارل گوستاو یونگ، یکی از برجسته ترین روانشناسان جهان، به ترجمه روان و قابل فهم آقای فؤاد روحانی، توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده است. این کتاب «حاوی سه سخنرانی است که در سال ۱۹۳۷ در دانشگاه ییل امریکا ایراد گردیده است و بعداً با اصلاحات و اضافات و تعلیقاتی با عنوان دین و روانشناسی به چاپ رسیده است». این کتاب نشان دهنده اهمیت بحث از دین و گرایش دینی برای یونگ است. کتاب حاضر حاصل تأملات و تلاشهای چندین ساله ای است که یونگ در جریان مداوا و برخورد با بیماران روانی خود و نیز تأمل در احوال شخصی خود، به دست آورده است. یونگ در این کتاب هیچگاه نخواست است از کنار جریانات روانی دینی، که در فضای روان انسانی در سیلانند، با راحتی و سطحی نگری و مغرضانه بگذرد. او در کنار این جریانات به راحتی سکنی گزیده، در آنها تأمل کرده و ویژگیها، بنیادها و عوارض و عواقب آنها را سنجیده و آنگاه نظر خود را بیان داشته است. منتهی دعوی یونگ به نظر می رسد گاهی فراتر از آنچه در حوزه

برای رسیدن بدان جزم می‌کند.

### انواع ارتباطات بین دین و اخلاق

از ارتباطی که بین دین و اخلاق می‌توان در نظر گرفت، ارتباط منطقی، خارجی و روانشناختی است. در ارتباط منطقی، دین و اخلاق مجموعه‌ای از گزاره‌های اخباری یا انشایی هستند و سعی بر این است تا روشن شود با توجه به قواعد و اصول منطقی چه رابطه‌ای بین گزاره‌های دینی و اخلاقی وجود دارد. در ارتباط خارجی نظر به ارتباطاتی است که در خارج تاکنون تحقق یافته است. دینداران در واقع، در عمل و نظر قائل به نوعی ارتباط شده‌اند و همین ارتباط در خارج تحقق دارد و بین ادیان رایج است.

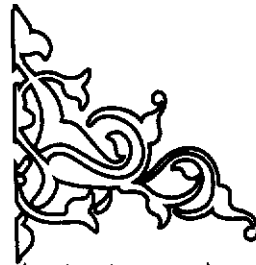
نوعی دیگر از ارتباط مربوط به بعد روانشناختی انسان است. یعنی اساساً دو گرایش روانی دینی و اخلاقی چه رابطه‌ای با هم دارند. آیا جنبه اخلاقی روان انسان غیر از جنبه دینی آن است یا عین هم هستند؟ و به دنبال این ممکن است این سؤال هم مطرح شود که رابطه فعل اخلاقی با فعل دینی چیست؟ یک فعلند یا دو فعل متفاوت؟

به تعبیری می‌توان گفت بحث در ارتباط نوع اول (منطقی) مربوط به عالم «اثبات» است و در دو نوع ارتباط دیگر مربوط به عالم «ثبوت» می‌باشد.

انواع ارتباط منطقی، که بین دین و اخلاق بر اساس «اشتقاق پذیری» و «سازگاری» مطرح می‌شود، می‌تواند در مورد ارتباط روانشناختی دین و اخلاق هم به کار آید؛ منتها در دو حوزه متفاوت عالم اثبات و ثبوت. یعنی نتیجه تحقیق در ارتباط منطقی، تنها در حوزه عالم اثبات و ذهن مورد نظر است و نتیجه بررسی در ارتباط روانشناختی، به قلمرو عالم ثبوت و تحقق ربط پیدا می‌کند.

باید به این نکته اشاره نمود که بحث در عالم اثبات و در حوزه ارتباط منطقی منجر به تعمیم آن به خارج نخواهد شد و ربطی منطقی و ضروری به عالم ثبوت ندارد. عکس این هم صادق است که هر آنچه در واقع رخ می‌دهد، الزاماً منطقی نیست.

انواع ارتباطات را می‌توان بدین قرار ترسیم نمود. ۱. بین اخلاق و دین اینهمانی برقرار است (هر دو از هم اشتقاق پذیرند). دین مساوی اخلاق و اخلاق مساوی دین



سعی ما بر این است تا به ترتیب منطقی و رعایت اصول نوشتاری، به نظر این روانشناس پردازیم.

### جایگاه بحث

بحث ارتباط دین و اخلاق به اصطلاح متفکرین اسلامی یکی از مباحث کلام جدید و به اصطلاح متفکرین غربی یکی از مباحث فلسفه دین است. در حوزه دین یکی از مسائلی که مورد بحث قرار می‌گیرد عبارت از مسأله «گوهر و صدف دین» است و به عبارت ساده‌تر مسأله «هدف و وسیله در دین» مورد بحث واقع می‌شود. این بحثی است که اول بار هگل، فیلسوف آلمانی، بدان پرداخته است و مسأله را چنین مطرح نموده است که آیا احکام و تعالیم دینی دارای ارزش یکسانی هستند یا برخی از آنها برای تحقق برخی دیگر در حکم وسیله‌اند و گروه دیگر به عنوان غایت و هدف می‌باشند. آنگاه در پی تحقیق در «هدف» و «وسیله» در دین برمی‌آید.

یکی از نظریاتی که در این بخش مطرح می‌شود این است که گوهر دین همان اخلاق است و دین آمده تا انسانهای اخلاقی بسازد. بر این اساس مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که اساساً ارتباط دین و اخلاق چگونه است.

### اهمیت بحث

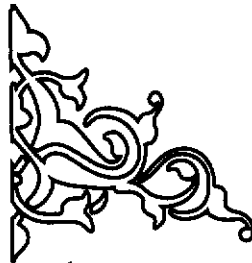
اهمیت بحث در این است که اگر هر یک از نظریات طرح شده اثبات گردد و غایت دین بر اساس ادله متقن و واضح محقق شود، به گونه‌ای که تعارضی با فضای دینی نداشته باشد، بایستی امکانات و تلاشهای دینداران در جهت تحقق همان غایت به خدمت گرفته شود. در واقع در این بحث مسیر و جهت تکاپوی جسمانی و روحانی یک دیندار روشن می‌گردد و او با غایت اصیل و واقعی این تلاش آشنا می‌گردد و عزم خود را

۶- سطح ظاهر شخصیت است. (ص ۲۲). ۷- قدرت دفع اموری از قبیل عقده‌ها را به ناخودآگاه دارد و این عمل ارادی انجام می‌گیرد. (ص ۲۱). ۸- در مقابل ناخودآگاه تا حد زیادی منفعل است و می‌تواند تحت تاثیر آن قرار گیرد.

ناخودآگاه: ۱- بطور روشنی توصیف پذیر و تحدیدپذیر نیست. (ص ۷۶-۷۷). ۲- جزئی از کل است. ۳- سطح باطن و زیرین شخصیت است. (ص ۲۲). ۴- نیروهایی در آن مستتر و پنهان هستند. (ص ۲۳). ۵- موجودیت روانی مستقل از خودآگاه دارد. (ص ۴۰) و خودمختار است. (ص ۴۱). ۶- ناخودآگاه می‌تواند گاه به گاه ذکاوت و قاطعیتی از خود بروز دهد که هوش خودآگاه از آن عاجز است. (ص ۷۴). ۷- کاملاً از خودآگاه است. (ص ۷۹). ۸- مضامین در ناخودآگاه هستند که ناشی از استعدادات روح بشرند (ص ۱۰۱) و خاصیت یا شرط اساسی ساختمان روحیه هستند که به نحوی با مغز مربوطند. (ص ۲۰۵) چیزی است که روحیه بشر تولید می‌کند و همیشه هم تولید کرده است. (ص ۲۰۶) و خود بخود ظاهر می‌شوند. (ص ۱۰۱) در ناخودآگاه تولید می‌شوند. (ص ۲۱). ۹- عمل خودآگاه و آزادی آن را محدود می‌کند. (ص ۱۷۰).  
- دارای خودمختاری مؤثر و فعالی است. (ص ۱۷۱).

#### نتیجه

شخصیت ما یک موجود دو بعدی است. «خود» ما دو مرتبه دارد: مرتبه ظاهر و باطن. بر این اساس آنچه از این شخصیت صادر می‌شود، واجد دو مرتبه خواهد بود. «هر تجربه و هر محسوس و هر موضوعی شامل یک جزء نامعلوم است. بنابراین وقتی ما از کلیت یک تجربه معینی صحبت می‌کنیم. کلمه «کلیت» فقط عطف به قسمت خودآگاه آن تجربه می‌کند. پس چون ما نمی‌توانیم تجربه خود را شامل تمام موضوع بدانیم واضح است که کلیت مطلق آن اجباراً بایستی شامل آن قسمت هم که به تجربه در نیامده است، باشد. این استدلال در مورد همه تجربیات بشری صادق است. (ص ۷۸) ناخودآگاه در اعمال و افعال ما جلوه می‌کند (ص ۷۹) و خود را می‌نمایاند. هر جا که ناخودآگاه در آن نفوذ کند آنجا اصل اسارت و انقیاد است. (ص ۱۷۰) قدرتها و نیروها همیشه در وجود ما و در ناخودآگاه ما حاضرند و ما نه می‌توانیم و نه لازم است که آنها را ایجاد کنیم. اختیارات و توانایی ما محدود است به اینکه مخدوم خود را انتخاب کنیم تا خدمتگزاری ما به او ما را از



می‌باشد. هر دو گرایش، عین هم هستند و در واقع یک گرایش بیشتر نیست.

۲- گرایش اخلاقی قابل اشتقاق از گرایش دینی است و نه بالعکس. یعنی کنش اخلاقی بخشی از کنش دینی و جزء آن کل است.

۳- گرایش دینی مولود گرایش اخلاقی است و نه بالعکس. دین بخشی از اخلاق است.

۴- این دو از هم غیر قابل اشتقاقند، لیکن دو گرایش سازگارند.

۵- این دو غیر قابل اشتقاقند، لیکن جزئاً ناسازگارند. بخشی از هر یک با همدیگر ناسازگارند.

۶- این دو غیر قابل اشتقاق و کاملاً ناسازگارند. یعنی مانعة الجمع هستند.



#### نظری کلی به اندیشه بنیادی یونگ

برای درک بهتر نظر یونگ در ارتباط اخلاق و دین، ترسیمی کلی از نظریات او را ترسیم می‌کنیم. از دیدگاه یونگ شخصیت انسان از دو قسمت تشکیل شده است. اول: قسمت خودآگاه و آنچه در آن وجود دارد. «من خودآگاه». (ص ۷۶) دوم: قسمت ناخودآگاه که یک منطقه دور دست روحیه انسان بوده و وسعتش بسیار زیاد است. (ص ۷۷-۷۸).

ویژگیهای هر یک از این دو بخش از شخصیت انسان از این قرار است:

خودآگاه: ۱- کمابیش به طرز روشنی توصیف پذیر و تحدیدپذیر است. (ص ۷۶). ۲- جزئی از یک کل است. (ص ۷۶). ۳- کامل نیست. (ص ۷۹). ۴- مستقل و خودمختار است. (ص ۱۲۱). ۵- از دست دادن آن آسان است. (ص ۲۸).

ج - منشا دین: می توان تمام مکاتب و اشخاصی را که درباره منشا دین اظهار نظر نموده اند در دو گروه جای داد:  
 ۱- گروهی که معتقدند دین منشایی بیرون از وجود و شخصیت انسان دارد. ۲- گروهی که معتقدند دین منشا درونی دارد. باید گفت که یونگ در گروه دوم قرار می گیرد.

از نظر یونگ دین یکی از قدیمیترین و عمومیترین تظاهرات روح انسانی است و بنابراین واضح است که هر روانشناسی که سر و کارش با ساختمان روانی شخصیت انسان باشد، لااقل نمی تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست. (ص ۱ و ۲)

یونگ می گوید اعتقاد مذهبی فعالیت خودرو و خودمختار روحیه عینی یا به عبارت دیگر ناخودآگاه را منعکس می کند. (ص ۹۰) یعنی اعتقاد مذهبی تجلی ناخودآگاه یا منعکس کننده روح انسان است. (ص ۹۱)

یونگ تصویر خدا را صورت مثالی می داند و دز توضیح صورت مثالی می گوید: مقصودم از این مفهوم صور و اشکالی است که ماهیت دسته جمعی دارند و تقریباً در همه جای دنیا به شکل اجزاء ترکیب دهنده افسانه ها و در عین حال به شکل پدیده های محلی و فردی و ناشی از ضمیر ناخودآگاه ظاهر می شوند. (ص ۱۰۰-۱۰۱) این مضامین مثالی ناشی از استعدادات روح بشراند. (ص ۱۰۱)

صورت مثالی تصویر خدا صورتی بسیار مهم و فوق العاده با نفوذ است و چون بروز این صورت مثالی در حالات روحی دارای خاصیتی «قدسی و نورانی» است، گاه به منتهی درجه باید آن را در زمره تجربیات دینی محسوب کرد. (ص ۱۱۴-۱۱۵) خلاصه گرایش دینی، خاصیت و یا شرط اساسی ساختمان روحیه انسانی (ص ۲۰۵) بوده و چیزی است که روحیه بشر آن را تولید می کند و همیشه هم تولید کرده است. (ص ۲۰۶)

### ویژگیهای دیگری از تجربه دینی

ویژگیهایی که می توان برای گرایش دینی انسان شمرد از این قرارند:

۱- تجربه دینی تجربه مطلق است که چون و چرا برنمی دارد. یعنی اگر کسی نسبت به وجود چنین تجربه ای اشکال کرد فقط می تواند بگوید که چنین تجربه ای به «او» دست



سلطه آن «دیگری» که انتخاب نکرده ایم حفظ کند. مثلاً انسان «خدا» را خلق نمی کند بلکه انتخاب می کند. (ص ۷-۱۷۶)

### دین و اخلاق و ارتباط آن دو

برای اینکه با نظر یونگ در مورد ارتباط دین و اخلاق آشنا شویم لازم است که ابتدا هر یک از دو موضوع «دین» و «اخلاق» را از دیدگاه وی، که بر اساس مطالعات و تحقیقات روانشناختی و نظریات خاص خود تعریف کرده اند، توضیح دهیم.

الف - معنای دین: همان طور که از ریشه کلمه دین در زبان لاتینی معلوم می شود، معنی آن عبارت از «تفکر از روی وجدان و با کمال توجه» درباره «شیء قدسی و نورانی» است. (ص ۵۰۶)

ب - تعریف دین: دین عبارت است از رابطه انسان با عالیترین یا تواناترین «ارزش»، خواه مثبت خواه منفی. (ص ۱۶۲) این رابطه، هم عمدی است هم غیر عمدی. به این معنی که انسان می تواند آن «ارزش» را یعنی آن عامل روانی بسیار توانایی را که به صورت ناخودآگاه بر او حکمفرماست به طرز خودآگاه بپذیرد. آن حقیقت روانشناختی که در وجود انسان بزرگترین قدرت را اعمال می کند، به عنوان «خدا» نمایان می شود. زیرا همیشه مقتدرترین عامل روانی است که نام «خدا» به آن اطلاق می شود. (ص ۱۶۲-۱۶۳) دین عبارت از یک حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی عوامل مؤثر است که بشر عنوان «قدرت قاهره» را به آنها اطلاق می کند و اینها را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب و غیره مجسم می کند. (ص ۸)

اصطلاح دین معرف حالت خاص وجدانی است که به سبب درك کیفیت قدسی و نورانی تغییر یافته باشد. (ص ۹)

ظاهراً مثل هوش موهبتی است که همه کس دارای آن نیست و نمی‌توان آن را به زور وارد مزاجی کرد که بالفطره دارای آن نباشد» (ص ۱۵۳).

ویژگیهای دیگری از جنبه اخلاقی انسان:

۱- قیود اخلاقی شخص جزء بهتری خودی او است. (ص ۱۵۴)  
 ۲- تصمیم اخلاقی می‌تواند آزادانه اتخاذ شود. (ص ۱۷۴)  
 ۳- همیشه در روحیه انسان چیزی یا چیزهایی هست که آزادی اخلاقی او را تصرف می‌کند یا محدود و مقهور می‌سازد. (ص ۱۷۵)  
 ۴- ما نباید سعی کنیم که از تمایلات پست خود جلوگیری کنیم. زیرا با این کار آنها را وادار به عصیان می‌کنیم. (ص ۱۵۹)  
 ۵- تنها طریقی که ما می‌توانیم خود را از بار خصوصیات منفی آزاد سازیم به زور کوششهای طاقت‌فرسا است. (ص ۱۵۳-۱۵۴)

### ارتباط دین و اخلاق

پس از آنکه به طرح دیدگاههای یونگ در مورد گرایش و رفتار دینی و اخلاقی پرداختیم، حال باید ببینیم که تصویری که ایشان از ارتباط میان آن دو ترسیم می‌کنند، چگونه است. یونگ در بیان رابطه دین و اخلاق نظر به عمق تجربه دینی و وسعت آن و نیز تأثیر و تأثر دو گرایش دینی و اخلاقی در همدیگر دارد و از همین جا است که ما می‌توانیم نظر ایشان را به نحوی دریابیم:

۱- اعتقاد و مناسک دینی در «بهداشت روانی» اهمیت خارق‌العاده‌ای دارند. (ص ۸۵)

۲- آیین و مناسک مذهبی (که مظهر پایبندی به تجربه و گرایش دینی است) باعث مهار نیروهای حیوانی و بلکه جهمی در یک بنای عظیم معنوی و رام و زنجیر نمودن آنهاست. (ص ۹۳-۹۴)

۳- راه برخورد با تمایلات پست و ناپسند تنها عبارت از تحقق یک حالت دینی در شخص است نه جلوگیری آنها که باعث عصیان و طغیان می‌گردند. (ص ۱۶۰)

۴- تجربه دینی به «زندگی» معنی می‌بخشد، بلکه سرچشمه زندگی و زیبایی است و به جهان بشریت شکوه تازه‌ای می‌دهد. این تجربه دستگیر و کمک انسان در امر زندگی است. (ص ۲۰۷-۲۰۸)

۵- هر صورت مثالی که در حالات روحی بروز می‌کند (دینی، اخلاقی و ...) اگر دارای خاصیتی «قدسی و نورانی»



نداده است و آنگاه طرف مخاطب او خواهد گفت: «متأسفم»، اما به من دست داده است و اینجا گفتگو پایان خواهد یافت. (ص ۲۰۷)  
 ۲- علی‌رغم آنچه دنیا درباره تجربه دینی فکر می‌کند، کسی که این تجربه به او دست داده باشد صاحب گوهر گرانبهائی است؛ یعنی صاحب چیزی است که به زندگی معنی می‌بخشد، بلکه سرچشمه زندگی و زیبایی است و به جهان و بشریت شکوه تازه‌ای می‌دهد. چنین کسی دارای ایمان و آرامش است. (ص ۲۰۷-۲۰۸)

۳- تجربه دینی دستگیر و کمک انسان در امر زندگی است. (ص ۲۰۸)  
 ۴- تجربه دینی به محدوده خاص و شرایط زمانی و مکانی خاصی نیاز ندارد. تحقق آن منوط به قلمرو و حوزه خاصی (مانند کلیسا) نمی‌باشد. (ص ۲۰۹)

### اخلاق

الف- معنای اخلاق: می‌توان معنای اخلاق را از دیدگاه یونگ چنین بیان داشت که: اخلاق به معنای تمایلات و صفات باطنی است. (ص ۱۵۱-۱۵۲)

ب- تعریف اخلاق: اخلاق عبارت از مجموعه‌ای از صفات و تمایلات پسند و ناپسند و عالی است که روان انسان برخوردار از آن است و در رفتار انسان منعکس می‌شود و رفتارهای صحیح و ناصحیح را تشکیل می‌دهد و بر این اساس هر کس رفتار صحیح و آبرومند داشته باشد، اخلاقی و در غیر این صورت غیر اخلاقی است. (ص ۱۵۲-۱۵۳)

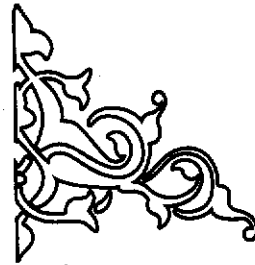
ج- منشأ اخلاق: از نظر یونگ صفات خوب و بد در ساختمان روانی انسان موجود است. (ص ۱۵۱-۱۵۲). اخلاق امری فطری و درونی است و استعداد و ظرفیت اخلاقی امری است که وابسته به بافت روانی انسان است. «حس اخلاقی

که تنها به عنوان ویژگیهای روانی بدانها می‌نگرد، طبقه بندی و تعریف نماید.

یونگ تصویر بسیار وسیعی از دین می‌دهد؛ به گونه‌ای که بسادگی می‌توان اخلاق (و بلکه دیگر امور) را نیز شامل آن تعریف دانست. او دین را رابطه‌ی انسان با یک عامل روانی ظاهر و مقتدر می‌داند که انسان در نسبت به آن به درک کیفیتی قدسی و نورانی نائل می‌آید. بر این اساس ملاک یونگ برای تحقق دین در عالم وجود انسانی دو چیز است: ۱- عامل روانی ظاهر و مقتدر ۲- درک کیفیت قدسی و نورانی.

با توجه به خاستگاه اصول و اهداف اخلاقی- که ناخودآگاه است- و با توجه به تحقق احساسات و دریافتهایی که در وصول به این اصول و اهداف برای انسان حاصل می‌شود، یعنی هم می‌توانند به عنوان یک عامل روانی قاهر به شمار آمده و همچنان مورد توجه و التفات قرار گیرند که منبع دریافتهای قدسی و نورانی باشند، می‌توان اخلاق را هم واجد این دو ملاک دانست. و چنانکه یونگ تصریح می‌کند یک «تصمیم اخلاقی» می‌تواند صورت مثالی الوهی ای را تحقق بخشد. و همان قدر که صور مثالی دینی، از قبیل خدا به معنای خاص، ایمان و ... می‌توانند از نظر روانی و رفتاری روی انسان تأثیر داشته باشند، این صور مثالی اخلاقی نیز واجد چنین ویژگیهایی هستند. پس گرایش اخلاقی عیناً می‌تواند گرایش دینی و تجربه دینی محسوب شود و بالعکس. وجه فراقی بین این دو گرایش نمی‌توان یافت. اخلاق و دین پراحتی قابل تحویل به همدیگر هستند. تنها کافی است که هر عامل روانی- اعم از اخلاقی، دینی، عرفانی و ...- واجد دو ویژگی که اشاره شد باشند. در این حالت همان عامل «خدا» و یا تواناترین «ارزش» است و در صورتی که رابطه‌ی ای قدسی و نورانی بین انسان و این عامل تحقق یابد، دین تحقق یافته است و شخص، دیندار به حساب می‌آید. خلاصه هیچ تفکیکی بین دین و اخلاق و ... نمی‌توان انجام داد.

پس دین و اخلاق، از همدیگر قابل اشتقاق هستند. عامل دینی عیناً می‌تواند عاملی اخلاقی شود و نقش آن را بازی کند و عاملی اخلاقی نیز می‌تواند در لباس دین در آید؛ بلکه خود، عامل دینی شود. در این صورت می‌توان گفت یونگ در میان شش نوع ارتباط بین دین و اخلاق، معتقد به ارتباط نوع اول است.



باشد، باید آن را در زمره تجربیات دینی محسوب کرد. (ص ۱۱۵)

۱- ۵ خدا قویترین و مؤثرترین عامل در روحیه انسان است. قویترین و بنابراین مؤثرترین عامل در روحیه هر فرد همان ایمان یا ترس یا همان انقیاد و اخلاص را ایجاد می‌کند که یک خدا از بشر انتظار خواهد داشت. هر عامل قاهر و اجتناب ناپذیری به این معنی «خدا» است و این عامل صورت مطلق به خود می‌گیرد؛ مگر آنکه انسان به وسیله «تصمیم اخلاقی» که آزادانه اتخاذ می‌کند بتواند در برابر این پدیده طبیعی سنگری همان قدر محکم و خراب نشدنی برپا کند. اگر چنین سنگر روانی مطلقاً مؤثر باشد، حقاً می‌توان آن را «خدا» و مخصوصاً «خدای روانی» خواند. (ص ۱۷۴)

۲- ۵ هر حالت روانی که آزادی انسان را به میزان قابل ملاحظه ای محدود یا بلکه عملاً منتفی سازد (و هر کسی دارای چنین حالت روانی خاص است)، همان عامل قاهر و اجتناب ناپذیر است که «خدا» می‌نامیم و انسان در این تشخیص آزاد است که «خدا» را «روح» بداند یا یک قوه طبیعی. مانند انگیزه مبرم اعتیاد به مرفین. و بدین ترتیب مختار است که «خدا» را به عنوان عامل خیر تلقی کند یا به معنی نیروی تباہ کننده (بنا به حالت روانی ای که مسلط و حاکم بر اوست) (ص ۱۷۴- ۱۷۵)

نتیجه نهایی: اگر بخواهیم نظر یونگ را در مورد رابطه دین و اخلاق در چند سطر بیان کنیم باید بگوییم: یونگ ابتدا نظر خود را در مورد شخصیت و جایگاه ناخودآگاه در آن، و تأثیر شگرف و بنیادی آن را بیان می‌کند. آنگاه با توجه به توانایی شگرف و بنیادی ناخودآگاه و ویژگیهای آن به تعریف دین و اخلاق می‌پردازد. ناخودآگاه برای یونگ فضای مناسبی برای جای دادن حالات و خصوصیات روانی دینی و اخلاقی است. یونگ می‌خواهد به عنوان روانشناس، حالات دینی و اخلاقی و ... را